

روند شکل‌گیری مسئله جزایر سه‌گانه

(ص ۹۵-۱۱۸)

دکتر حسن زندیه

استادیار دانشگاه تهران^۱

محمود عرب اسماعیلی

دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

سلمان قاسمیان

دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۲/۲۲

چکیده

بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری مسئله جزایر سه‌گانه به علت نقش آن در ایجاد یک تفاهم اصولی میان دو کشور ایران و امارات متحده عربی از اهمیت زیادی برخوردار است. طبق اسناد موجود، تا اواخر قرن نوزدهم حتی مقامات انگلیسی نیز بر ایرانی بودن این جزایر تأکید داشته‌اند، اما اوج‌گیری رقابت‌های اقتصادی و سیاسی میان دول غربی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم در منطقه استراتژیک خلیج فارس، زمینه تغییر نگرش انگلستان را فراهم نمود. در نتیجه انگلستان برای رفع این مشکلات به فکر چاره افتاد. تصرف جزایر استراتژیک تنگه هرمز در آغاز سال ۱۳۲۱ ه.ق/۱۹۰۳ م یکی از اقدامات مهم انگلستان در مقابله با دیگر رقبا بود. با بررسی حوادث منتهی به تصرف جزایر سه‌گانه از سوی انگلستان، یعنی حوادث سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۲۱ ه.ق/۱۸۹۵-۱۹۰۳ م به چرایی و چگونگی تصرف جزایر سه‌گانه و اهمیت آن برای حفظ مستعمرات انگلستان و در نتیجه علل بروز مسئله جزایر سه‌گانه پی خواهیم برد.

واژه‌های کلیدی: انگلستان، رقابت‌های تجاری، قرن نوزدهم، قواسم، جزایر تنب و ابوموسی

مقدمه

رقابت‌های سیاسی و اقتصادی انگلستان با فرانسه و هلند در پایان قرن هجدهم میلادی با پیروزی انگلستان پایان یافت و تنها مقطع کوتاه حکومت ناپلئون بود که مقامات انگلیسی را به خود مشغول ساخت. از این پس انگلستان حوزه نفوذ خود در شرق تنگه سوئز، یعنی شبه جزیره عربستان و هند، را توسعه داد و تا نیمه دوم قرن نوزدهم توانست بخشی از تجارت شرق و غرب را تحت کنترل خود قرار دهد. اما در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم رقابت جدیدی همچون فرانسه، روسیه و آلمان پا به خلیج فارس گذاشتند. این مسئله شرایط ناگواری را برای انگلستان فراهم نمود. از آنجایی که هدف اصلی این رقابت‌ها تسلط بر مستعمرات مهمی همچون هندوستان بود و با توجه به پیوستگی تنگه هرمز با اقیانوس هند، این رقابت‌ها تأثیر خود را بر خلیج فارس گذاشت. روس‌ها با عبور از ایران سعی در نفوذ هرچه بیشتر در خلیج فارس داشتند. تلاش فرانسه برای نفوذ در سواحل متصالح و هم‌پیمانی با قواسم موجب توجه بیشتر انگلستان به عمان متصالح و به خصوص شبه جزیره مسندم یعنی محدوده قواسم شد.

در این مقاله نگارندگان با روشی تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی در صدد هستند تا با بررسی و مقایسه اسناد به دو سؤال اساسی ذیل پاسخ دهند:

۱. موقعیت بریتانیا در منطقه استراتژیک خلیج فارس تا چه اندازه در طرح موضوع جزایر سه‌گانه تأثیرگذار بوده است؟
 ۲. با توجه به وقایع سال‌های ۱۸۹۵-۱۹۰۳م، موضوع جزایر سه‌گانه طی چه روندی شکل گرفت؟
- ابتدا لازم است که مختصری به پیشینه این جزایر و موضع انگلستان در قبال این جزایر، تا پیش از دهه نود قرن نوزدهم، بپردازیم.

پیشینه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه

سابقه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه به عهد باستان باز می‌گردد. به جز آثار تاریخی کشف شده در جزایر و سواحل خلیج فارس، داده‌های تاریخی نیز بر وجود پیوندهای اقتصادی میان حکومت‌های ایرانی و بنادر و جزایر خلیج فارس صحنه می‌گذارد. از دوران هخامنشیان شواهد تاریخی‌ای در دست است که حاکی از وجود این پیوندهاست. در آن مقطع، محدوده جغرافیایی ایران در مناطق جنوبی بسیار وسیع بود و سواحل شبه جزیره

عربستان را نیز در بر می‌گرفت. هرودت ذکر می‌کند که شاهان هخامنشی در آب‌های خلیج فارس جزایری را تعیین نموده و مجرمین سیاسی را به آن جزایر می‌فرستادند (Herodtus: 1942, 204). به احتمال زیاد شاهان هخامنشی برای حفظ این جزایر و ساکنین آنها که در منطقه‌ای دور از سواحل شمالی خلیج فارس قرار داشته‌اند، پادگان‌هایی نیز احداث نموده بودند. این موضوع را، که ایران بر مناطق وسیعی از اقیانوس هند تسلط داشته است، می‌توان از محدوده جغرافیایی نام خلیج فارس نیز فهمید. به این معنا که در برخی کتب جغرافیایی محدوده نام خلیج فارس، آب‌های واقع در کرانه‌های شبه جزیره عربستان را نیز شامل می‌شده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۶؛ و نیز ۱۱۳-۱۱۶). نخستین اشاره‌ای که به جزایر سه‌گانه صورت گرفته است مربوط به سال ۳۲۵ پیش از میلاد است، یعنی زمانی که ناوگان نظامی اسکندر پس از تصرف قشم به «جزایر دیگری» رسید (Vinsent, W, 1809, 58-9, Arrian, 1949, Vol. II, 414-417) بطلمیوس این جزایر را «جزایر متعلق به ایران» ذکر می‌کند^۱ (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۸-۱) با ظهور اسکندر وقفه‌ای در حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه به وجود آمد.

در دوره سلوکیان، ایالت فارس به عنوان یک دولت نیمه مستقل بر سواحل خلیج فارس تسلط داشت. علی‌رغم تلاش باستان‌شناسان غربی که تحت تأثیر سیاست‌های ضد ایرانی، در تلاش برای نشان دادن وجود پیوندهای فرهنگی و سیاسی میان اروپا و منطقه خلیج فارس در دوره باستان هستند، تاکنون دلایل روشنی از حضور اروپا در این منطقه به دست نیامده است. باستان‌شناسان در تلاشند تا دوره باستانی پس از هخامنشیان را عصر تسلط فرهنگ عربی-اروپایی بر خلیج فارس بدانند که البته تنها به یک منطقه باستانی در کویت دست یافته‌اند. از دوره حکومت ساسانیان، حاکمیت ایران بر خلیج فارس نمود بیشتری پیدا کرد. در این دوره از حضور گسترده اعراب در سواحل جنوبی خلیج فارس نشانه‌های چندانی در دست نیست (وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۱؛ و نیز Mojtahedzadeh, 1992: 48). اولین مهاجرت گسترده اعراب در دوره اردشیر ساسانی صورت گرفت (طبری، ۱۳۵۱: ۴۶۲/۲). قبیله ازد در همین زمان با حمایت ایران بر عمان غلبه یافت و از طرف حکومت مرکزی ایران مسئولیت نظارت بر شرق شبه جزیره عربستان را بر عهده گرفت (Wilkinson, 1975: 97-108). با ظهور اسلام بار دیگر وقفه‌ای کوتاه در

۱. در نقشه ششم این کتاب، که خلیج فارس را ترسیم نموده است، نام جزیره تبینا Tabina در خلیج فارس ذکر شده است که همان تنب است. نک: (Mirfendereski, 1985, p. 674-683, Claudius Ptolemaeus, 1969, chapter IV)

شکوفایی تجاری بنادر ساحلی ایران به وجود آمد. اما با وجود این تجارت اقیانوس هند همچنان در دست ایرانیان باقی ماند.

با قدرت‌یابی حکومت‌های محلی در فلات ایران، به خصوص از دوره آل‌بویه، سواحل جنوبی خلیج فارس و عمان بار دیگر تحت تسلط ایران درآمد. (مجتهد زاده، ۱۳۴۸: ۳۶) پس از این به جز مقطع یک‌صد ساله حضور پرتغالی‌ها، تسلط ایران بر جزایر سه‌گانه تا اواخر قرن نوزدهم میلادی ادامه یافت.

اعتراف انگلستان به ایرانی بودن جزایر سه‌گانه در طی قرن نوزدهم

شناسایی حق حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، از سوی دول اروپایی به دوران آلبوکرک باز می‌گردد. اما در دو قرن اخیر که انگلستان به منظور تعیین حوزه نفوذ خود در خلیج فارس، اقدام به تهیه نقشه‌های دقیق جغرافیایی نمود، موضوع جزایر سه‌گانه با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفت. اگر چه تهیه نقشه‌های جغرافیایی خلیج فارس نیز به دوران باستان باز می‌گردد، اما در این نقشه‌ها دقت عمل لازم به کار نرفته و در نتیجه خواننده برای تعیین موقعیت جزایر با مشکل مواجه می‌شود (Kelly, 1968: 170-171). از زمانی که مساحی آب‌های خلیج فارس آغاز شد این شناسایی به اشکال مختلف ادامه یافت. در نقشه دریایی سال ۱۷۸۶ م جزایر و بنادر خلیج فارس به پنج منطقه تقسیم شده است. جزایر سه‌گانه در بخش چهارم، یعنی در محدوده سرزمین ایران قرار گرفته‌اند (John Mc Cluer, 1986: 345-346).

در مکاتبات سفرا و نمایندگان سیاسی انگلستان به ایران که از کمپانی هند شرقی یا دربار انگلستان به ایران اعزام شده بودند، جزایر تنب و ابوموسی جزئی از ایران به حساب آمده‌اند. برای مثال سرجان ملکم برای مقابله با تهدیدات روس‌ها، بارها بر لزوم تصرف جزایر واقع در سواحل ایران و سلب حقوق ایران در این دریا تأکید کرده است. وی در سه دوره سفر به ایران طی سال‌های ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ ه.ق تا ۱۸۱۱ م / ۱۲۲۷ ه.ق حاکمیت ایران بر جزایر را به رسمیت شناخت.

پس از این نیز بارها حق حاکمیت ایران بر این جزایر مورد شناسایی قرار گرفته که قرار داد ۱۸۱۴ م / ۱۲۲۹ ه.ق ایران و انگلستان نیز یکی از آنهاست و تأییدی بر حق حاکمیت ایران بر خلیج فارس است. (گرگانی: ۱۳۲۵، ۶۴-۶۰). در اوایل سال ۱۸۲۳ م / ۱۲۳۸ ه.ق مساحی دریایی خلیج فارس آغاز شد. در این رابطه ستوان بروس^۱ از نیروی دریایی بمبئی، مأمور انجام این کار شد. او مساحی سواحل شبه جزیره عربستان تا

1. George Barnes Brucks

اروند رود را به انجام رساند و در سال ۱۸۲۸ م / ۱۲۴۳ ه.ق به شبه جزیره مسندم رسید. وی مساحی سواحل متصل را تا ۱۸۲۹ م / ۱۲۴۴ ه.ق به پایان رساند. در این مساحی نیز جزایر تنب، ابوموسی و سیری از توابع ایالت فارس به حساب آمده‌اند (Kelly, 1968: 194-195). در پیوست گزارش مربوط به این مساحی نیز جزایر سه‌گانه هم‌رنگ سرزمین اصلی ایران است. بدون شک، تجربیات بروس در نیروی دریایی انگلستان، که همواره راجع به مالکیت جزایر نیز تحقیق می‌نمودند، نقش فراوانی در موفقیت او و عدم اعتراض قدرت‌های ساحلی داشت. این نقشه که اطلاعات جامعی از شهرها، قبایل، منابع و ذخایر منطقه ارائه نمود، امکان معامله با قبایل دریایی را در طی سال‌های بعد فراهم ساخت (Kelly, 1968: 195).

پس از پیمان ۱۸۲۰^۱ هیچ اقدامی برای تحدید درگیری‌های قواسم و بنی یاس پیش‌بینی نشده بود، در نتیجه طی سال‌های پس از انعقاد قرار داد ۱۸۲۰، شیوخ مختلف سواحل امارات متحده کنونی (سواحل دزدان) به منظور تقویت موقعیت خود گرفتار منازعات دریایی شدند. کارگزاران انگلستان به منظور دور ماندن از عواقب منازعات شیوخ، یعنی حمله به کشتی‌های تجاری کمپانی هند شرقی، سعی کردند تا محدوده خاصی را برای این درگیری‌ها تعیین نمایند (قاسم، ۱۹۹۸: ۲/۳۰۷-۳۱۰). در سال ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ه.ق گروهی از ناوچه‌های بنی یاس یک کشتی ایرانی را ربودند و در حالی که این کشتی را به سمت ابوظبی یدک می‌کشیدند، (Amirahmadi, 1996: 82-83) در نزدیکی ابوموسی با یک ناو جنگی انگلستان برخورد کردند. در نتیجه انگلستان با هدف ممانعت از جلب توجه ایران به سواحل جنوبی، سعی کرد تا اعراب را از دست اندازی به سواحل ایران منع کند. در این راستا لازم بود که محدوده‌ای مناسب برای قواسم و بنی یاس تعیین گردد تا به این طریق از ادعاهای احتمالی ایران بر مناطق جنوبی نیز پیش‌گیری شود.

در نتیجه هنل^۲ - نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس - طبق دستور حاکم بمبئی، مأموریت یافت تا خط حائل را برای تعیین مرز دریایی ایران و شیوخ امارات متحده کنونی تعیین نماید. هنل در سال ۱۸۳۵ م / ۱۲۴۰ ه.ق، پس از بررسی‌های لازم این خط را

۱. راجع به این پیمان بسیار مهم که اولین قرارداد رسمی بریتانیا با شیوخ خلیج فارس و نقطه آغازین شکل‌گیری شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به حساب می‌آید، ن. ک: (محمد العابد، ۱۹۸۶: ۲۸۷-۳۱۰). لازم به ذکر است که در عصر حاضر برخی مورخین عرب من‌جمله محمد العابد نویسنده کتاب *دور القواسم فی الخلیج العربی*، با یک‌جانبه‌گرایی صرف نام کتب تألیفی خود را با واژه جعلی "الخلیج" همراه می‌کنند. در این تحقیق به منظور حفظ نفس تحقیق و دوری از هر نوع یک‌جانبه‌گرایی سعی شده است منابعی که این نام جعلی در روی جلد یا در متن آن‌ها به کار رفته به همان صورت اصلی حفظ گردد و ذکر این واژه جعلی در میان منابع به هیچ وجه به معنای پذیرش این نام از سوی محقق نیست.

در میانه جزایر ابوموسی و سیری ترسیم نمود. او همچنین از شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس تعهد گرفت که مخاصمات دریایی خود را به جنوب خط حائل محدود نمایند (Morcy Abdollah, 1987:358).

از آنجا که خط هنل از دقت لازم برخوردار نبود و احتمال اعتراض مقامات ایرانی نیز وجود داشت، جیمز موریسون^۱ خط هنل را اصلاح و آن را ده مایل پایین‌تر از ابوموسی قرارداد (Kelly, 1968: 354-360. Lorimer, 1977: 694-695) در واقع می‌توان گفت که قرارداد ۱۸۲۰ اولین عامل ایجاد شیخ‌نشین‌های عمان متصل و خط حائل موریسون، اولین سند در تعیین مرزهای دریایی آنان است (Kelly, 1968: 359).

در واقع، یکی از علل تعیین این خط حائل را می‌توان ممانعت از توسعه ناوگان دریایی قواسم در تنگه هرموز دانست. چرا که حکومت هند طبق تجربه قرن نوزدهم، به این نتیجه رسیده بود که در صورت غافل ماندن از قواسم، هر لحظه احتمال قدرت‌یابی آنان وجود دارد. اگر چه در این زمان اتباع ابوظبی بیش از قواسم خطرناک بودند.

(Kelly, 1968: 355-370 "Lorimer, 1970: 680-700")

اهمیت خط هنل و عدم اعتراض قواسم نسبت به آن را از چند منظر می‌توان مورد

بررسی قرار داد:

۱. این جزایر آنگونه که ایران بارها بر آن تأکید نموده است، جزئی از محدوده تحت نظارت حاکم بندر لنگه بوده است و قواسم بندر لنگه هیچ‌گاه، نه از دیدگاه انگلستان و نه از منظر شیوخ سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس، تابع راس‌الخیمه نبوده‌اند. در واقع این جزایر از دوره حاکمیت ملوک هرموز جزئی از قلمرو هرموز به حساب می‌آمد و آنان به نیابت از دولت مرکزی ایران بر این مناطق نظارت داشتند. پرتغالی‌ها نیز در موارد متعدد به این موضوع صحه گذاشته‌اند. پس از تصرف هرموز در سال ۱۶۲۳ امور حکومتی جزایر به دست حاکم بندر عباس افتاد و این امر تا نیمه دوم قرن هجدهم ادامه داشت، تا اینکه بندر عباس راه زوال را در پیش گرفت و بوشهر و بندر لنگه جایگزین آن شدند. از این پس امور مربوط به جزایر جنوبی و شمالی با توجه به دوری یا نزدیکی آن‌ها به بنادر ساحلی، در دست حکام بنادر بود. جزایر چهارگانه نیز از سال ۱۷۵۵ م / ۱۱۷۰ ه.ق که کریم خان زند قواسم را به عنوان اتباع ایران مورد شناسایی قرار داد و سواحل میانه بندر لنگه تا بخش‌هایی از غرب آن را به آن‌ها واگذاشت، در دست قواسم بندر لنگه باقی ماند. قواسم جنوبی خلیج فارس نیز تا سال‌های پایانی قرن نوزدهم که تحت فشار مقامات انگلیسی جزایر را جزء

سرزمین‌های موروثی خود به حساب آوردند، با تعلق این جزایر به شیخ بندر لنگه موافق بودند.

۲. دومین اهمیت آن در این است که دولت انگلستان طبق تجربه ۲۰۰ ساله خود، یعنی از همان دوره حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس، بر این نکته واقف بود که این جزایر جزئی از محدوده سرزمینی ایران به حساب می‌آید.

در سال ۱۸۳۶ م / ۱۲۵۲ ه. ق رابرت تایلر^۱ - نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس - طبق نقشه‌های پیشین و به منظور رفع نقایص آن‌ها، نقشه دیگری را تهیه نمود. در این نقشه نیز جزایر سه‌گانه تحت عنوان جزایر ایرانی جزئی از ایران هستند. (I.O, Letter NO.20, ۱۳ دسامبر ۱۸۳۶) در سال ۱۸۴۴ م / ۱۲۶۰ ه. ق نایب نماینده سیاسی آرنولد بروس کمبل^۲ سرزمین تحت تملک سلطان بن صقر، شیخ قواسم، را ترسیم نمود. در این نقشه جزیره الحمراء^۳ به عنوان تنها جزیره تحت تملک قواسم عمان ذکر شده است (Amirahmadi, 1996: 82-3,107). در سال ۱۸۵۴ م / ۱۲۷۱ ه. ق نیز یک نقشه از محدوده قواسم ترسیم شد. در این نقشه حتی جزیره الحمراء نیز ذکر نشده است (Amirahmadi: 1996,107). بنابراین از دیدگاه مقامات انگلیسی، در این دوره جزایر سه‌گانه جزئی از محدوده بندر لنگه بوده است. آرنولد کمبل در سال ۱۸۵۴ گزارش داد که بندر لنگه به عنوان مرکز ترانزیت و بازار مروارید بحرین و دیگر مناطق خلیج فارس، مهم‌ترین بندر تجاری ولایت فارس است. ده سال بعد در سال ۱۸۶۴ م / ۱۲۸۱ ه. ق اولین راهنمای دریایی خلیج فارس^۴ طبق نقشه‌های پیشین و تجربیات نیروی دریایی انگلستان در منطقه تدوین گردید. در این راهنما ذکر شده است که والی بندر لنگه، با در اختیار داشتن پنجاه کشتی تجاری و مخصوص صید مروارید، بر جزایر سیری، فرور کوچک، دو تنب و ابوموسی حکمرانی می‌نماید (Constable, 1864: 158). در همین سال برای اولین بار سلطان بن صقر طی نامه‌ای به پلی^۵ نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر، نسبت به دست‌اندازی اهالی دبی به ابوموسی شکایت نمود (I.O Reports R/15/14/8, Arab Coast, Sultan b. Saqar to Pol. Ress., 28 Desember 1864) در حقیقت این اولین سند جعلی در مورد ادعاهای قواسم بر جزایر است.

1. Rabert Tayler

2. Arnolld Brurrows Kemball

۳. جزیره‌ای در سواحل کنونی امارات متحده عربی که در محدوده شیخ نشین شارجه است و زمانی شیخ قاسمی حاکم بر این جزیره تحت حمایت بریتانیا خواهان کسب استقلال از شارجه بود. اما لزوم حفظ یکپارچگی سواحل موجب تغییر دیدگاه بریتانیا نسبت به این جزیره شد.

4. Persian Gulf Pilot

5. Kolonel pelly

(ماتیر، ۲۰۰۵: ۷۶-۷۸؛ 234-231، 1986، Morey Abdollah) اما پلی هیچ جوابی در این باره نداد. این سیاست انگلستان طی سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۹ م / ۱۲۸۸-۱۲۹۶ ه.ق نیز ادامه یافت. در سال ۱۸۷۱ م / ۱۲۸۸ ه.ق شیخ شارجه به نماینده مقیم سیاسی اعلام کرد که جلوی هر کس که بخواهد به جزیره وارد شود را خواهد گرفت. اما نماینده مقیم سیاسی بوشهر - عبد الرحمان - بر لزوم ممانعت از این اقدام تأکید داشت.

در سال ۱۸۷۳ م / ۱۲۹۰ ه.ق به دنبال شکایت راس الخیمه نسبت به رفت و آمد آل بوسمیط از بندر لنگه به ابو موسی و تحقیقاتی که صورت گرفت، مشخص شد که جزیره متعلق به حاکم بندر لنگه است. (Mirfendereski, 1986: 371-2, 392-3) همین موضوع طی سال‌های ۱۸۶۴-۱۸۷۵ م / ۱۲۶۵-۱۲۷۶ ه.ق، در مورد شیخ شارجه پیش آمده بود (Annual Administration Reports, 1875-1876, 58-63).

در سال ۱۸۷۵ م / ۱۲۹۲ ه.ق نخستین نشانه‌های تمایل انگلستان به تغییر دیدگاهش نسبت به جزایر نمایان شد. شیخ قاسمی بندر لنگه در همین زمان در بستر بیماری افتاد و در سال بعد درگذشت. با مرگ او علی بن خلیفه خرد سال جانشین پدر شد. اختلافات خانوادگی قواسم بندر لنگه اوضاع این بندر را شکننده ساخت و علی بن خلیفه که در میان این آشوب راه چاره‌ای نداشت، سعی کرد تا برای حفظ خود حمایت شیوخ سواحل عمان را جلب کند. در نتیجه با نادیده گرفتن وظایفی که دولت مرکزی ایران بر او محول نموده بود، سعی کرد تا امتیاز چرای دام جزایر تنب و ابوموسی را به شیوخ عمان داده و از این طریق از حمایت آنان در مقابل مخالفان برخوردار شود. محققین معاصر امارات متحده عربی نامه‌های رد و بدل شده میان بندر لنگه و سواحل جنوبی خلیج فارس را نشانه تعلق جزایر به قواسم عمان می‌دانند. (Toye, 1993, Vol.1, 599-690, Vol.2, 163-337) اما همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این ادعا نوعی یک جانبه‌گرایی است. برخی از صاحب‌نظران در مورد تغییر موضع انگلستان درباره جزایر معتقدند که انگلستان تا پیش از استقرار گمرک در بندر لنگه منافع زیادی در این بندر داشت و در نتیجه از دید این کشور، جزایر متعلق به حاکم بندر لنگه بود. اما در پی نفوذ ایران در بندر لنگه و تهدید منافع انگلستان، دیدگاه مقامات انگلیسی نیز تغییر کرد؛ چرا که ناصرالدین شاه مرحله به مرحله به طرح تجدید حاکمیت ایران بر خلیج فارس نزدیک‌تر می‌شد.

(ماتیر، ۲۰۰۵: ۷۶ به بعد. Toye, Vol.2, 344-50, 364, 9. 624-32)

در سال ۱۸۷۵م/ ۱۲۷۶ه.ق، گروهی از شیخوچ^۱ به قایق‌های اهالی دبی و بندر لنگه یورش بردند. رس^۲ نماینده سیاسی جدید انگلستان در بوشهر، ظاهراً طبق دستورالعمل‌های ارسالی از حکومت هند، از عبدالرحمان خواست تا در عقاید پیشین انگلستان در مورد مالکیت جزایر تجدید نظر کند. او نیز گزارش داد که نباید در رفت و آمد قواسم به جزایر ممانعت ایجاد نمود (Morcy Abdollah, 234). رس در پاسخ به این گزارش از نماینده خواست منتظر جواب او باشد. در سال ۱۸۷۹م/ ۱۲۹۷ه.ق نماینده سیاسی جدید -حاج ابوالقاسم- ابوموسی را بخشی از شارجه دانست (Morcy Abdollah, 235-236). اما ظاهراً نماینده سیاسی خواست مسئله را بغرنج نماید. در نتیجه تا ۱۹۰۳م/ ۱۳۲۱ه.ق سیاست بحران‌سازی و صبر را در پیش گرفته و نسبت به افزایش ادعاهای شیوخ که البته با تحریک مقامات انگلیسی صورت می‌گرفت، عکس‌العمل چندانی نشان نداد. در چاپ دوم راهنمای دریایی ۱۸۷۰^۳ نیز جزایر چهارگانه جزئی از بندر لنگه و تابع ولایت فارس است. (Constable, 1870:158) طی سال‌های ۱۸۷۵ و ۱۸۷۶ در نامه‌های ارسالی از خلیج فارس به حکومت هند، بندر لنگه از توابع ولایت فارس ذکر شده است و جزایر سه‌گانه نیز در مناطق تحت سلطه حاکم بندر لنگه قرار دارد (Annual Administration Reports, 1875:658-63). در نقشه‌های کوه در سال ۱۸۷۶م/ ۱۲۹۳ه.ق به دستور نائب السلطنه هند بریتانیا تهیه شده است، جزایر سه‌گانه به رنگ خاک ایران است.

تجدید حاکمیت ایران بر بندر لنگه در سال ۱۸۸۷م/ ۱۳۰۵ه.ق (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۷۸-۳۰۷؛ و نیز وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۳۷-۴۴۵) و تحقیقات احمد خان دریابگی و ارسال این موارد به دربار ناصرالدین شاه و صدر اعظم او - امین السلطان - از دیدگاه مقامات انگلیسی یک شوک سیاسی بود. نماینده سیاسی که مخفیانه از این نامه اطلاع یافته بود، آن را برای وزیر مختار انگلستان در تهران فرستاد. ظاهراً این نخستین سندی است که ایران رسماً بر حاکمیت تاریخی خود بر جزایر تأکید نموده و به دست مقامات انگلیسی رسیده است. این

۱. شیخوچ عنوان سیاسی قبایلی است که در ارتفاعات راس مسندم (سواحل جنوبی تنگه هرمز) ساکنند اما از لحاظ زبانی وابسته به عناصر ایرانی زاگرس هستند و احتمالاً بازماندگان قبایل قدیمی ایران، ساکن در عمان، هستند که با توسعه نفوذ قبایل عرب در این نواحی از بین رفته و تنها در کوه‌های راس مسندم موجودیت خود را حفظ کرده‌اند.

۲. Edvard C. Ross

۳. این مجموعه را حکومت هند بریتانیا به منظور تسریع و تسهیل در امر رفت و آمد کشتی‌های تجاری و نظامی خود به عنوان راهنمای صاحبان این کشتی گردآوری نمود که این کار در چند مرحله صورت گرفت.

نامه مقامات انگلیسی را نسبت به آینده موقعیت خود در خلیج فارس نگران نمود (Mirfendereski, 1971: 422-4). همزمان، پرچم ایران بر سیری بر افراشته شد. شارجه با تحریک انگلستان حضور نیروهای ایرانی در این جزیره را مورد اعتراض قرار داد. این اعتراض با درخواست انگلستان از ایران مبنی بر پایین آوردن پرچم خود از این جزیره همراه بود. اما انگلستان در سال ۱۸۸۸ م/ ۱۳۰۵ ه.ق موقعیت ایران در سیری را به رسمیت شناخت و نسبت به اعلامیه ایران که جزایر چهارگانه را جزئی از سرزمین خود دانسته بود، اعتراضی نمود. (Toye, 1993: Vol.2, 1-89. Mirfendereski, 1986: 377-83, 421-4, 443-9) وزیر مختار انگلستان در تهران نیز در ژوئیه همان سال به ناچار موضع ایران را پذیرفت و به علاوه نسخه‌ای از نقشه ۱۸۸۶ م/ ۱۳۰۳ ه.ق، شعبه اطلاعات وزارت جنگ انگلستان، که در آن جزایر مذکور به رنگ خاک ایران بود، را به شاه داد. شاه در جواب او گفت که این نقشه مانع از بحث ما به نفع شیوخ متصالح است (F.O.371/13009, 1928 Arabia E4152/421/9: parr to Foreign Office, Tel.no.254, 20 August 1928). این نقشه در سال ۱۸۹۱ م/ ۱۳۰۸ ه.ق تجدید چاپ شد. در سال‌های ۱۸۹۲ م/ ۱۳۰۹ ه.ق تا ۱۸۹۷ م/ ۱۳۱۴ ه.ق به دستور لرد کرزن نقشه‌هایی از ایران تهیه شد و در این موارد نیز جزایر مذکور جزئی از خاک ایران هستند. (Mirfendereski, 1986: 402-3, 405-419, 433-441)

علل بروز مسئله جزایر سه‌گانه

اروپا در پایان عصر مترنخ بار دیگر وارد مرحله‌ای از قدرت‌یابی دول متخاصم و دسته‌بندی‌های سیاسی شد. نیمه دوم قرن ۱۹ دوره اوج‌گیری این رقابت‌ها بود که با ورود آلمان و فرانسه شکل تازه‌ای به خود گرفت. این رقابت‌ها از دهه هشتاد به بعد به خلیج فارس کشیده شد و انگلستان را به توجه بیشتر به مسائل خلیج فارس واداشت. در این میان، دخالت‌های فرانسه، روسیه و آلمان در خلیج فارس تأثیر بیشتری بر تغییر نگرش انگلستان راجع به جزایر سه‌گانه داشت (محمود محمود، ۱۳۲۸: ۴ و ۷/ ۵۱. مستقیمی، ۱۳۷۳: ۱۳۵). با سقوط ناپلئون موقعیت تجاری و سیاسی فرانسه در خلیج فارس با رکود شدیدی مواجه شد. در ۱۸۵۵ یعنی در زمان ناصرالدین شاه، ناپلئون سوم با هدف کسب پایگاهی در خلیج فارس، نیکلا پروسه بور را به ایران فرستاد. این سفر با وجود پیشرفت‌های اولیه با ممانعت مقامات انگلیسی مواجه شد. (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۹۸-۲۰۵)

۱. برای بررسی بیشتر این نقشه‌ها نک:

در نتیجه حضور فرانسه در این منطقه نمودی نداشت. با حمله آلمان به فرانسه در سال ۱۸۷۰-۱۸۷۱ م / ۱۲۸۸-۱۲۸۹ ه.ق وقفه‌ای در تلاش‌های فرانسه به وجود آمد. اما از آغاز دهه هشتاد تلاش‌های این کشور شدت گرفت و از ۱۸۷۸ م / ۱۲۹۶ ه.ق به بعد با دریافت امتیازاتی در خوزستان و عراق (در زمینه کشاورزی و باستان‌شناسی) فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود. وقتی در سال ۱۸۹۱ م / ۱۲۸۹ ه.ق سفیر فرانسه در لندن نسبت به دخالت انگلستان در کار جانشینی مسقط و عمان اعتراض کرد، ظهور فرانسه در خلیج فارس جنبه رسمی به خود گرفت (هاولی، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

در سال ۱۸۹۴ م / ۱۲۹۲ ه.ق کنسولگری فرانسه در مسقط تأسیس شد^۱ در همین زمان فرانسه با انتشار روزنامه و مجلات ضد انگلیس، همچون فتح البصر، شیوخ خلیج فارس را بر ضد این کشور تحریک می‌نماید. فرانسه قصد داشت از طریق اتحاد با عمان نقشه ناپلئون را به شکلی دیگر پیاده کند. ناوهای نظامی فرانسه طی سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۰ م / ۱۳۲۲-۱۳۱۸ ه.ق با حمایت روسیه، چهار بار به انجام عملیات گشت‌زنی در خلیج فارس پرداختند. طی همین دوره فرانسه سعی نمود تا با ایجاد ارتباط با شیوخ قواسم، آنان را به سوی خود کشانده و در سواحل متصل‌ال‌جای پای بی‌باز کند. (جناب، بی تا: ۱۶۳) در همین راستا افرادی را مخفیانه به نزد شیوخ فرستاد. البته شیوخ از ترس واکنش‌های انگلستان تمایل چندانی به برقراری روابط دوستانه با آنان نداشتند. در سال ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۸ ه.ق دو فرانسوی به نام شاپوی^۲ و ترامیه^۳ سعی کردند تا شیوخ قواسم را به سوی فرانسه بکشانند. آن دو همزمان با تحریک شیخ ام‌القوین سعی کردند اتباع شیخ را نیز به همراهی با سیاست‌های فرانسه دعوت کنند. (هاولی، ۱۳۷۷: ۲۰۶) لوریمر آن دو را «توطئه‌گران و ماجراجویان تاجرنا» می‌نامد. آنان به شیخ هدایایی دادند و شیخ ام‌القوین در مقابل قول داد که در اسرع وقت مکاتبات خود را با فرانسه آغاز کند. ظاهراً با دیگر شیوخ نیز ملاقات‌هایی صورت گرفت. همین موارد باعث شد که تالبوت نماینده سیاسی انگلستان از حکومت هند بخواهد که معاهده‌ای رسمی را با همان مفاد تضمین‌نامه^۴ رس^۴ به مورد اجرا درآورد (Lorimer, 1970: Vol.1, part IA, 730-739).

۱. گوگیر، یک عرب شناس و سفیر پیشین فرانسه در تونس، به عنوان تاجر در مسقط ساکن شد. او طی دوره اقامت خود در این شهر سرسختانه در مقابل توطئه‌های کارگزاران انگلیسی ایستاد و در این راه از سوی سیاستمداران با نفوذ حزب استعمار طلب پاریس و روزنامه‌های فرانسه مورد حمایت قرار گرفت. (Morcy Abdollah, 1986, 28)

2. Shapuy
3. Tramuye

۴. Ross این تضمین‌نامه سه ماده‌ای شیوخ را از برقراری روابط سیاسی با دول دیگر، اعطای زمین یا انعقاد قرارداد با آنان منع نمود.

تالبوت در سال ۱۸۹۲ م / ۱۳۰۹ ه.ق این معاهده را با شیوخ منعقد نمود و شیوخ در این «قولنامه» متعهد شدند که هرگز با دول دیگر وارد مذاکره نشوند، زمین در اختیار آنان قرار ندهند و هیچ معاهده‌ای را بدون اطلاع انگلستان به امضا نرسانند و بعلاوه وارثانشان هم به آن پایبند بمانند (Lorimer, 1970: Vol.1, part IA, 320. 738).

در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه.ق، معلوم شد که فرانسه با شیخ ابوظبی ارتباط دارد (جناب، بی تا: ۶۳) و مخفیانه مکاتباتی میان دو طرف صورت گرفته است. ابوظبی طی نامه‌ای به کنسول فرانسه در مسقط، اعلام کرد که خواهان تأسیس مرکز تجاری فرانسه در مسقط و ایجاد روابط سیاسی با این کشور است. شیخ زاید، که پس از افول قدرت رقبا خود در سواحل متصالح به قدرت برتر این سواحل تبدیل شده بود، در سال ۱۹۰۰ با مقامات ایرانی نیز مکاتباتی داشت (Saldanha, Affairs of Persiangulf and Iran, 57-58. Morcy Abdollah, 1986, 96-99). ابوظبی در این زمان قدرت زیادی کسب و در بوریمی و نقاط دیگر در حال توسعه نفوذ خود بود. کاکس^۱ نیز به این نکته واقف بود که این کار او در قبال خاندان غافری، در ارتباط با وهابی‌ها، تهدیدی برای منافع انگلستان است. او تأکید داشت که بدویان بنی کتب^۲ باید تقویت شوند (Morcy Abdollah, 1986: 28, 89). انگلستان پس از آگاهی از این موضوع، متقابلاً سیاست خود را در قبال زاید تغییر داد. بخشی از برنامه سفر لرد کرزن تفهیم این سیاست به شیخ ابوظبی بود (Morcy Abdollah, 1986, 99-100) چرا که کرزن به شارجه رفت و تمام توجه خود را به تقویت شارجه معطوف کرد.

آلمان نیز از دو طریق سعی در توسعه مستعمرات خود داشت (آفریقا و عثمانی) که از این میان عثمانی بهترین راه نفوذ به خلیج فارس بود. (فرامرزی، ۱۳۴۶، ۵۴) خط آهن بزرگ آلمان از هامبورگ تا کویت امتداد می‌یافت و در نتیجه خطر بزرگی را متوجه انگلستان می‌کرد.

در سال ۱۸۹۵ م / ۱۳۱۳ ه.ق اولین کشتی بخار آلمان وارد خلیج فارس شد و در سال ۱۸۹۶ م / ۱۳۱۴ ه.ق، فردی به نام رابرت ونگه‌اوس در بندر لنگه به تحریک اهالی بر ضد انگلستان پرداخت. (وادلا، ۱۳۶۴: ۵۶). او در حین تجارت محدود مروارید، اوضاع منطقه را نیز تحت نظر داشت. با حمایت بانکداران و صاحبان کشتی‌های تجاری آلمان، دفاتر تجاری خود را در بنادر خلیج فارس احداث نمود. در همین حال سعی داشت تا در سواحل

۱. Kox

۲. یکی از قبایل ساکن در عمان متصالح و از ارکان اصلی بازوی نظامی قواسم، که مهم‌ترین بخش نیروی زمینی قواسم در مقابله با تهدیدات بنی یاس و عمان بودند.

متصالح نفوذ نماید که نمونه آن کسب امتیاز اکسید آهن در ابوموسی بود، اما در این راه با موفقیتی مواجه نشد (Saldanha, 1986: Vol.V, 104-116). با وجود این تهدیدات آلمان‌ها تا ۱۹۱۶ ادامه یافت.

روس‌ها از طرف دیگر سعی داشتند تا با اعطای وام‌های کلان امتیازاتی را در نواحی جنوبی ایران کسب کنند و از این طریق به آرزوی دیرین خود دست یابند. در سال ۱۸۸۴ م/ ۱۳۰۱ ه.ق، کاپیتان فن بلومر به بوشهر رفت تا زمینه‌های تأسیس کنسولگری روسیه را بررسی نماید. همزمان، یک افسر قزاق در بوشهر به تحریک اهالی بر ضد انگلستان پرداخت. در سال ۱۸۹۵ م/ ۱۳۱۳ ه.ق، متخصصین روسی برای بررسی امکان احداث خط آهن و انبار زغال سنگ به بندرعباس آمدند (وادالا، ۱۳۶۴: ۵۳-۵۴) و یک کشتی روسی قصد تخلیه مقادیری زغال سنگ در محل را داشت. طی سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۲ م، کشتی‌های روسی چندین بار همراه با ناوهای فرانسوی به نمایش نظامی در خلیج فارس پرداختند (Morcy Abdollah, 1987: 28-29). طی سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۰ م/ ۱۳۱۷-۱۳۱۸ ه.ق، چهار هیئت به منظور بررسی راه‌های جنوب به این نواحی اعزام شدند تا مسیر راه آهن شمال به جنوب را بررسی کنند. در نهایت، مسیر کرمان به چابهار انتخاب شد (Morcy Abdollah, 1987: 29). قرار بر این بود که هرگز یا قشم به عنوان محل تأسیس پایانه راه آهن انتخاب شود و در صورت امکان پادگان نیروی دریایی در این جزیره احداث گردد. در همین زمان پزشکان روسی در سطح وسیعی به سواحل شمالی خلیج فارس به خصوص بوشهر و بندرعباس اعزام شدند. آنان در حین انجام کار به جاسوسی و مطالعه بنادر و جزایر خلیج فارس و موقعیت خاص هر محل نیز پرداختند (جناب، بی تا: ۱۲۹).

ایران قرارداد دریافت وام ۲۲/۵ میلیون دلاری را با روسیه منعقد ساخت. قرار شد که روس‌ها، در مقابل امتیازاتی را در جنوب ایران کسب کنند. یکی از این امتیازات احداث خط لوله نفت از خزر به خلیج فارس بود. ایران همچنین متعهد شد که راجع به احداث راه آهن با هیچ کشوری وارد مذاکره نشود و این قرارداد مختص روس‌ها باشد. روس‌ها از گرفتاری انگلستان در جنگ ترانسوال نهایت بهره را بردند و مطبوعات روسیه نیز علناً به دولت پیشنهاد تعرض به منافع انگلستان در ایران و به دست آوردن پایگاه نظامی در خلیج فارس را می‌دادند.^۱

۱. روزنامه مسکوئی رووئه ورمیا نوشت: «بگذارید بریتانیا بداند که ما هندوستان را نمی‌خواهیم بلکه تنها خلیج فارس را می‌خواهیم، همین قدر که این را دانستند مطلب تمام است». روس‌ها املاک سیستان را به نام فلان شعبه ایران می‌خریدند و به این طریق مقادیر زیادی زمین خریداری

تلاش ایران در اعاده حاکمیت خود بر خلیج فارس که از نیمه دوم عصر ناصرالدین شاه شدت گرفت نیز یکی از عوامل نگرانی انگلستان بود.

از ۱۸۸۲ م/ ۱۳۰۰ ه.ق، بنادر و جزایر خلیج فارس زیر نظر امین السلطان قرار گرفت و ۱۸۸۷ م/ ۱۳۰۵ ه. ایالت جدیدی به نام «بنادر و جزایر خلیج فارس» ایجاد شد. از افراد خاندان سلطنتی فردی به والی‌گری آن جا (به مرکزیت بوشهر) انتخاب شد. در سال ۱۳۰۵ گارد ساحلی ایستگاه تلگراف جاسک که در نظارت بر راه‌های ورودی هند اهمیت فراوانی داشت، منحل شد (جناب، بی تا: ۴۰-۴۱). مقاومت رسمی ایران در برابر ادعاهای نمایندگان سیاسی بوشهر و بندر لنگه باعث می‌شد که تجار انگلیسی در همه جا مورد توهین و استهزاء قرار گیرند. البته کنسول روس در بوشهر نیز نقش زیادی داشت. در خوزستان و سیستان نیز وضع به همین منوال بود، در همین زمان، پایگاه باسعیدو منحل و پرچم ایران در جزیره سیری نصب شد (Toye, 1993: Vol.1 and 2). در سال‌های پایانی قرن ۱۹ ایران سعی نمود شیوخ سواحل جنوبی را علیه انگلستان بسیج کند و در صورت امکان آن‌ها را بار دیگر تحت حمایت ایران قرار دهد (Saldanha, 1986: Vol.8, negd affairs, 56-59, Kelly: 1968, 656-661). در همین زمینه، به درخواست دولت مرکزی، حاج احمد دریابیکی - حاکم کل بنادر و جزایر خلیج فارس - همراه با ملک التجار بوشهر از بحرین، ابوظبی و دبی بازدید نمود و چند روزی با شیخ زاید به مذاکره پرداخت. او از شیوخ خواست تا اتباع خود را از نفوذ مسیحیان خارج کنند. رشید بن طه‌نون - شیخ دبی - حاضر به ادامه صحبت در این باره نشد. لاوارنس از سوی نماینده سیاسی انگلستان به ابوظبی اعزام شد تا از نزدیک به بررسی اوضاع بپردازد، مذاکرات دو طرف مخفیانه صورت گرفت و بعدها که انگلستان از حقیقت موضوع با خبر شد، ابوظبی اعلام کرد که این سفر به منظور رسیدگی به مسائل اتباع شیخ در ایران صورت گرفته است. دولت ایران در سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ م در قشم و کیش ایستگاه بازرسی گمرک تأسیس نمود. قرار بود در جزایر هنگام، شعیب، ابوموسی و تنب بزرگ نیز ایستگاه‌های دیگری تأسیس شود. (Lorimer, 1970: Vol. bII, 2597, 2905-7) اهالی خرمشهر و بوشهر به استقبال مأموران گمرک رفتند. این حرکت ایرانیان زنگ خطری دیگری برای انگلستان بود. گمرک ایران در این زمان شش فروند کشتی مجهز داشت.

شد. لرد کرزن اوضاع را به دقت زیر نظر داشت. (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۳۹۲) سیستان از دیدگاه انگلستان ارزش فراوانی داشت و تصرف آن مقدمه تصرف هند بود.

بندر لنگه تا سال ۱۸۷۴ م/ ۱۲۹۲ ه.ق در دست شاخه‌ای از قواسم بود که تابع حکومت مرکزی ایران بودند. قواسم بندر لنگه به نیابت از دولت مرکزی ایران، جزایر سه‌گانه را تحت نظارت خود داشتند. در سال ۱۸۸۷ م/ ۱۳۰۵ ه.ق، مسائل خانوادگی آنان باعث دخالت دولت ایران در بندر لنگه شد، در نتیجه بررسی‌های نمایندگان دولت مرکزی شیخ قاضی القاسمی - حاکم جدید لنگه - مقصر ناآرامی‌های آن منطقه شناخته شد. مأموران حکومتی او را دستگیر و به حکومت شاخه قاسمی بر بندر لنگه پایان دادند. در نتیجه بندر لنگه و جزایر تابعه مستقیماً تحت نظارت ایران قرار گرفت.^۱ دریابگی طی نامه‌ای به تمامی حکام محلی که شیخ قاضی آن‌ها را گماشته بود، خواست بدون هیچ دل‌نگرانی کار خود را دنبال کند. او اعلام کرد که از این پس دویست سرباز در بندر لنگه مستقر خواهد کرد. لنگه در نیمه دوم قرن ۱۹ چنان برای انگلستان اهمیت یافت که به منظور حمایت از صد تاجر هندی ساکن در آن‌جا، یک نمایندگی دائم تأسیس نمود (Lorimer, 1970: Vol. BII.2063-5).

در ۲۲ مارس ۱۹۰۰ سیمه^۲ بلژیکی به ریاست کل گمرک خلیج فارس منصوب شد. پس از او دامبرین به این کار گماشته شد. یکی از اقدامات جدی هیئت‌های بلژیکی مطالعه راجع به مالکیت جزایر ایرانی خلیج فارس بود. از سوی دیگر مظفرالدین شاه طی سفرهایی که به روسیه، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی داشت مورد استقبال گرم آنان قرار گرفت که این خود موجب نگرانی بیشتر انگلستان شد. در سال ۱۸ محرم ۱۳۱۸ برابر با ۱۹۰۱ شاه ایران از طریق جلفا به روسیه رفت و مورد استقبال گرم مهمانداران روسی قرار گرفت. او سپس از طریق آلمان به فرانسه رفت و یک ماه را در این کشور گذراند و به روسیه بازگشت. در این سفر پزشکان آلمانی و فرانسوی به معالجه او پرداختند (سفر نامه فرنگستان، ۱۲۳: ۱۳۶۳) و وی در هنگام ورود به روسیه مورد استقبال گرم امپراطور و بزرگان این کشور قرار گرفت و در کاخ آرمیتاژ ساکن شد و تزار نشان «سنت آندره» را به او اعطا نمود. او از مرکز نظامی روسیه دیدن کرد و در ۲۵ ربیع‌الاول با بدرقه تزار عازم فرانسه شد. این بار با استقبال رسمی رئیس جمهور فرانسه «امیل لوبه» و دلکاسه که طراح استعمار نوین فرانسه محسوب می‌شود، وارد پاریس شد و از مقبره ناپلئون، برج ایفل و کارخانه فشنگ سازی و اسلحه‌سازی دیدن کرد. در دژ نظامی ژنرال «فلورانتین» اقامت گزید و در جلسه‌ای که وزیر جنگ فرانسه و ژنرال آندره نیز در آن حضور داشتند، شرکت نمود. همان. در همین سفر از طریق وامی که پادشاه ایران

۱. درباره اهمیت بندر لنگه در نیمه دوم قرن نوزدهم نک: کامله بنت الشیخ عبدالله، ۱۹۹۳. و نیز Lorimer, 1970, Vol. BII, 1097-8

۲. Simais .

گرفته بود، کشتی پرسپولیس به وسیله سعدالدوله خریداری شد و در سواحل بوشهر لنگر انداخت. اگر چه قرار بود مظفرالدین شاه به انگلستان نیز سفر کند ولی مرگ دومین پسر ملکه ویکتوریا باعث لغو سفر او به آلمان ایتالیا و انگلستان شد. به هر حال، تنها روسیه و فرانسه توانستند از میزبان خود استفاده نمایند (سفر نامه فرنگستان، ۱۳۶۳: ۱۴۳-۱۵۳).

واکنش انگلستان در قبال تهدیدات و تصرف جزایر سه‌گانه

اولین اقدامات انگلستان تا پیش از آغاز قرن بیستم همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، تحت حمایتی کویت، تلاش برای ورود دیگر شیوخ به سیستم عمان متصل، توجه به شیوخ قواسم و تقویت آنان در مقابل ابوظبی، تقویت حضور ناوگان دریایی خود در خلیج فارس، مطالعه دقیق ویژگی‌های سواحل و جزایر و مواردی دیگر بود.

اولین اقدام مهم این کشور در آغاز سال ۱۹۰۲ صورت گرفت. لرد لانسدون که مدتی مدیریت مستعمرات انگلستان در هند را بر عهده داشت، به سمت وزارت امور خارجه انگلستان منصوب شد. (محمود محمود، ۱۳۲۸: ۴ و ۳۸/۵) در همین سال طرح پیوستن دیگر شیوخ، من جمله شیخ قطر به سیستم عمان متصل دنبال شد. (تطور قطر السیاسی، ۲۰۰۵: ۱۱۹-۲۰۰) همچنین، در همین سال کنفرانسی در لندن برگزار شد که نیروی دریایی، وزارت جنگ، وزارت امور خارجه، وزارت هند، وزارت مستعمرات و کمیته دفاع امپراطوری حضور داشتند. در این جلسات راجع به موقعیت انگلستان در خلیج فارس و کارهایی که برای حفظ این موقعیت می‌بایست صورت گیرد، بررسی شد. مستر جوزف والتون، نماینده پارلمان انگلستان، اعلام کرد:

«با وضع نامناسبی که روس‌ها به وجود آورده‌اند جداً باید مبارزه کنیم ... حکومت هندوستان هم باید در حفظ این منافع تحرک بیشتری از خود نشان بدهد. چرا که از وظایف حکومت هند است که به این موضوع توجه داشته باشد تا منافع بریتانیا محفوظ بماند.» (محمود محمود، ۱۳۲۸: ۴ و ۸۹/۷-۹۰). والتون راجع به آلمان و روس گفت: «مدتهاست که می‌خواهند در خلیج فارس یک بندر داشته باشند، امروز دولت روس خواهان این بندر است و بدون شک تصاحب خواهد کرد.» «زمان و مقتضیات عوض شده و باید در سیاست خود تجدید نظر کنیم... اینکه تا حال در این راه قدم برداشته نشده دلیل عدم قدرت ما است که نمی‌توانیم آن را از روال کنونی خود باز گردانده و تغییر دهیم.» (کرزن، ۱۳۵۰: ۵۵۳) کرزن در این باره می‌افزاید: «هر گاه جنگی میان ما و روس‌ها پیش آید، ایران به طرفداری ما قیام کند، ما این طرفداری را به مبلغ گزافی خریداری خواهیم کرد. مسئله همین است... من به یک‌چنین سیاستی جز این که

اظهار تأسف بکنم چیز دیگری نمی‌توانم علاوه کنم» (کرزن، ۱۳۵۰: مقدمه) «من واگذاری یک بندر به روسیه را توسط هر دولتی که باشد توهین عمده‌ی به بریتانیا، نقض بی‌جهت وضع موجود و تحریک به جنگ بین‌الملل تلقی می‌کنم.» (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۰۳-۴۱۹) «برخی پیشنهاد کرده‌اند که بهتر است روس‌ها تا خلیج فارس پیشروی کنند تا از نزدیک دچار نهب و ضربت شوند. این استدلال مبتنی بر تصور و خیال و سخت ابلهانه است و من هیچ وقت نشنیده‌ام که فلان سرباز، دشمن خود را تا آستانه قلعه راه داده باشد، با این خیال که هر وقت دلخواه اوست آسان با دشمن گلاویز شود.» (کرزن، ۱۳۵۰: ۷۱۲). «روس یا باید با عثمانی گلاویز شود و بغداد را تصرف کند، و یا از راه ایران خود را به خلیج فارس برساند، که دومی مایه امیدواری است و خطر کمتری دارد» (همان: ۷۱۶).

در نامه‌ای که از سوی لرد کرزن به جرج هامیلتون و گروهی از صاحب منصبان وزارت هند نوشته شده آمده است: «در این اواخر علائمی مشاهده شده، حاکی از اینکه برخی اشخاص مایل به دست برداشتن از این طرز تفکر هستند» نفوذ بریتانیا در ایران و خلیج فارس و حفظ برتری این کشور او اینکه تفوق سیاسی را که با آن همه کوشش و صرف مال به دست آمده، می‌توان در معرض مبارزه مصون از مجازات دیگران قرار داد و می‌توان آن را با دیگران تقسیم کرد. در واقع هامیلتون به عنوان وزیر هند در لندن با نظر کرزن برای فشار بر ایران در عدم اعطای امتیاز جدید به روسیه مخالف بود. او به گروه «چشم به راه شکست» تعلق داشت و هیچ نظری در باره روس‌ها نداشت. لرد لانسدون عقاید کرزن را کارساز می‌دانست و با او موافق بود.

(Saldanha, 1986: Vol.8, Correspondens, 92-93)

کنفرانس ۱۹ نوامبر و مذاکرات هاردینگ و لانسدون به این نتیجه ختم شد که در صورت حمله روس‌ها به نیرویی یک‌صد هزار نفره نیاز است که تدارک آن ناممکن است. پس باید پیش از آنکه فرصت از دست برود، بنادر و جزایر استراتژیک خلیج فارس تصرف شود. لرد کرزن-نائب السلطنه هند انگلستان- در همین زمان هیئتی را متشکل از افسران نیروی دریایی، کارمندان وزارت هند و وزارت امور خارجه برای بررسی اوضاع به خلیج فارس فرستاد. این هیئت از اوایل سال ۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ ه.ق. برای بررسی عمومی کرانه‌های ایران و قسمتی از بلوچستان به این منطقه آمدند. در نتیجه این بررسی‌ها، معلوم شد که روس‌ها شدیداً در حال فعالیت می‌باشند. (جناب، بی تا: ۱۷۳) در جلسه علنی مجلس قانون‌گذاری وزارت امور خارجه انگلستان در ۱۷ ژانویه ۱۹۰۲ اعلام شد: «موقعیت ما در خلیج چه از نظر تجاری و چه از نظر سیاسی، دارای یک ماهیت ویژه بوده است و دولت بریتانیا اصل تفوق و برتری خود در خلیج فارس را اساس و زیر

بنای سیاست خود قرار داده است. این مسئله نه به صورت تئوری و نظری، بلکه یک واقعیت است، چرا که منافع تجاری و اقتصادی ما در خلیج فارس از هر کشور دیگری بیشتر می‌باشد.» (مهدوی، ۱۳۵۵: ۲۷۳)

در سال ۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ ه.ق کرزن با نهایت دقت، ویلز^۱ دریادار هندوستان را به خلیج فارس فرستاد تا به مطالعه سواحل و جزایر آن بپردازد. مجموعه گزارش‌های ویلز در سال ۱۹۰۴ تدوین شد و به لندن فرستاده شد و در کرانه‌های بحرین، الحسا و قطر نیز اقداماتی صورت گرفت (Lorimer, 1970: 374-5). لانسدون - وزیر امور خارجه انگلستان - در پنجم مه ۱۹۰۳، در مجلس این کشور اعلام کرد:

«ما باید تأسیس هر پایگاه نیروی دریایی یا ایجاد و تجهیز استحکامات بندری، توسط هر قدرتی را تهدید جدی علیه منافع بریتانیا بدانیم و تا آنجا که در توانمان است با آن به مقابله برخیزیم.» (Amirahmadi, 1996: 89-90) سفیر روسیه در لندن در دیدار با لانسدون گفت که این اظهارات خطاب به روس‌ها است، اما ما هرگز در چنین اندیشه‌ای نبوده‌ایم. او از مذاکره بیشتر راجع به مسائل مربوطه طفره رفت و گفت که زمان آن هنوز فرا نرسیده است. کرزن این اعلامیه را که گاهی از آن به نخستین اعلامیه بالفور (نخست وزیر وقت بریتانیا) یاد می‌شود و سرآغاز تعیین حدود نفوذ روس و انگلستان در ایران است، اعلامیه مونروی ما در خاورمیانه خواند که باید نمایی به خود بگیرد تا دوست و دشمن را به طور یکسان قانع کند. منظور لرد کرزن از نمایش، همان سفر به خلیج فارس است تا قدرت نیروی دریایی بریتانیا را به نمایش بگذارد. پس از انتشار اعلامیه لانسدون، کرزن در نامه‌ای کنایه‌آمیز خطاب به هامیلتون (وزیر امور هند در کابینه لندن) نوشت:

«این همان چیزی است که من به زبانی که یازده سال قبل در کتابم آمد، درباره آن مجادله می‌کردم... این همان چیزی است که من طی ده‌ها نامه‌ای که در چهار سال اخیر به شما نوشتم راجع به آن به بحث و جدل با شما پرداختم...» (کرزن، ۱۳۵۰: ۵۵۳).

نصب پرچم قواسم بر جزایر سه‌گانه و سفر لرد کرزن به شارجه (۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ ه.ق)

لرد کرزن که طرح تصرف جزایر ایرانی را تهیه نمود، در کتاب *ایران و قضیه ایران*، پس از شرح موقعیت بندر لنگه، جزایر بندر لنگه را با عنوان، «جزایر اطراف لنگه»، تابع این بندر می‌داند و ادامه می‌دهد که شیخ قاسمی به نیابت از حکومت مرکزی بر آن‌ها نظارت دارد.

از همان ابتدای سال ۱۹۰۰ دستور تصرف جزایر به مقامات رسمی حکومت هند ارسال شد. شایعه اعزام هیئت روسی برای کسب جزیره‌ای در جنوب ایران باعث شدت عمل انگلیسی‌ها شد. وزیر امور خارجه انگلستان دستور برافراشتن پرچم این کشور را در هر جزیره‌ای که مناسب تأسیس پایگاه نیروی دریایی باشد صادر نمود. طبق دستور، باید از ایجاد ارتباط میان شیوخ و مقامات ایرانی و روسی جلوگیری می‌شد (Bavand: 1994, 64-66). در واقع اخراج قواسم از بندر لنگه از دیدگاه انگلستان اولین زنگ خطری بود که حاکمیت انگلستان بر شیوخ منطقه استراتژیک عمان را تهدید می‌کرد. استقرار پرچم ایران در سیری و بازدید مقامات ایرانی از سواحل جنوبی خلیج فارس نیز از این دیدگاه گامی به جلو برای روس‌ها بود.^۱

کمبل به حکومت هند پیشنهاد داد که جزیره ابوموسی به نام شارجه تصرف شود و در توجیه این کار چند نامه جعلی رد و بدل شده میان بندر لنگه و شارجه و همچنین عدم اعلام رسمی ایران نسبت به حاکمیت بر جزایر را مد نظر قرار داد. یکی از این نامه‌ها مربوط به ۱۸۶۸ م/ ۱۲۸۵ ه.ق می‌باشد که از نظر نماینده سیاسی انگلستان در بوشهر ارزش جواب دادن هم نداشت (Toye, Vol.2, 344-50, 364, 9.624-32). اولین نامه‌ای که مقامات انگلیسی به عنوان مکاتبه میان حاکم بندر لنگه و قواسم عمان در اسناد خود ثبت نموده‌اند مربوط به مارس ۱۸۸۲ است که ظاهراً نماینده مقیم سیاسی بریتانیا در شارجه آن را به بوشهر فرستاده است.

وزارت هند بریتانیا در نوامبر ۱۹۰۰ طی نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت:

«در اوایل امسال گزارشی مبنی بر اقدام روس‌ها در پیاده سازی نیرو در بندرعباس واصل گردید... پیرو نامه ۱۳ فوریه ۱۸۹۹ م/ ۱۳۱۷ ه.ق این‌جانب به حضرتعالی در ۱۴ فوریه اختیار داده شد... در صورت ملاحظه شرایط خاص نسبت به نصب پرچم انگلستان در هرمز، هنگام، قشم یا هر جزیره دیگری که بنا بر مصلحت مقامات بحریه مناسب پایگاه دریایی باشد اقدام فرمائید» (F.O.60/733, dated 1st November, 1900) وزارت امور خارجه در پاسخ، جزایر واقع در تنگه هرموز را جزء مناطق مورد تهدید و در نتیجه مناسب برای برافراشتن پرچم انگلستان دانست.

۱ . اقتصاد بندر لنگه از همین زمان به دلیل بی نظمی در امور گمرکی و فساد مأموران گمرک با تهدیدی جدی مواجه شد و موقعیت این بندر بسیار متزلزل گردید. در نتیجه تجار بندر لنگه که از ثروتمندترین تجار خلیج فارس بودند را متوجه دبی ساخت. در این باره نگاه کنید به: کامله بنت الشیخ عبدالله ، ۱۰۷۹۸-۷۸۸ ، ۸۰-۸۳، ۸۵-۹۰، ۹۱-۹۷، ۹۹-۱۰۱، ۱۱۷-۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۴۵-۱۴۷. راجع به ترقی دبی همزمان با افول تجارت بندر لنگه نک: Morcy Abdollah, 1986: 232-244, Amirahmadi, 1996, 76-90

(F.O.416/733, no.30, dated 23rd November 1900)

در اوایل سال ۱۹۰۲ مقرر شد جزایر استراتژیک تنگه هرمز و حوالی آن تصرف شود (Lorimer, 1970: 920). بعدها این تصمیم به شکل یک تفاهم نامه به کارگزاران سیاسی انگلستان در هند و خلیج فارس اعلام گردید که تاریخ صدور آن ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۲ است (F.O.60/733, War Office Memorandum, 14 July 1902). در اکتبر ۱۹۰۲ شایعه اتحاد روسیه و ایران به نگرانی انگلستان دامن زد (Busch, 1967: 120-9).

هاردینگ - وزیر مختار انگلستان در تهران - طی نامه‌ای به وزارت جنگ انگلستان گزارش داد که روس‌ها در حال تهیه نقشه‌اند. در همین زمان درباره جزایر سه‌گانه نیز به نتایجی رسیده بودند. اما ظاهراً خط هنل مانع از تصمیم‌گیری آنان بود.

در نتیجه، در سال ۱۳۲۱/۱۹۰۳ ه.ق با این ادعا که جزایر تنب و ابوموسی رسماً از سوی ایران اشغال نشده‌اند^۱، ناوگان دریایی انگلستان آن‌ها را تحت نظارت خود قرار داد و در آوریل همان سال شارجه «به عنوان نشانه‌ای از مالکیت»، پرچم خود را بر جزایر تنب ابوموسی برافراشت^۲.

پس از نصب پرچم شیخ شارجه بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ مأموران گمرک ایران که عمدتاً بلژیکی و ضد انگلیسی بودند با مشاهده این پرچم آن را پائین کشیده و دو مأمور مسلح را برای محافظت از جزیره در جزیره تنب بزرگ گماشتند. (Lorimer, 1970: Vol. I A, 745) انگلستان این اقدام مأموران گمرک را خودسرانه خواند و ادعا کرد که از سوی مشیرالدوله و به تحریک روس‌ها صورت گرفته است (Lorimer, 1970: Vol. I A, 745, 2605). با فشار شدید انگلستان مظفر الدین شاه در نهایت با وجود اینکه طی نامه‌های متعدد به شیراز و کنسولگری انگلستان حاکمیت ایران بر جزایر را امری مسلم دانست، اما به منظور بررسی مسئله، طبق توافق با نماینده انگلستان، پذیرفت که تا مشخص شدن وضعیت جزایر، هیچ پرچمی بر جزایر نصب نشود. البته طرف انگلیسی نیز حق چنین کاری را نداشت. اما اوضاع سیاسی ایران رو به وخامت گذاشت. ایران در آستانه بحران مشروطیت بود. کاکس در ۳۱ می ۱۹۰۴ طی نامه‌ای به حکومت هند، خواستار استفاده از فرصت‌های موجود در ایران شد. او در ۱۱ ژوئن اعلام کرد که ما باید جزیره سیری را نیز جزئی از تمامیت ارضی شارجه بدانیم و شیخ را واداریم که چنین ادعایی را در مورد جزایر دیگر نیز مطرح کند

۱. برای مثال نگاه کنید به یادداشت الوین پارکر در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۷ مربوط به جزایر ابوموسی، سیری و تنب:

F.O.371/310 1907,persia34/411755,no1.

2. as a sign of ownership

(Saldanha, 1986: Correspondens, 52-54). در ۱۵ ژوئن، حکومت هند طی نامه‌ای به کاکس اعلام کرد که اگر ایران نسبت به نظارت بر ابوموسی و دو تنب اصرار نماید، موضوع تعلق جزیره سیری به شیوخ نیز باید مد نظر قرار گیرد. در این راه باید شیخ راس الخیمه را به ادعای مالکیت این جزیره واداریم (Kelly, 1968: 842-51.825-8.755-769). اقدامات انگلستان طی سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴/م ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ ه.ق تنها به جزایر واقع در سواحل ایران محدود نمی‌شود. مقامات انگلیسی همزمان با آغاز مسئله جزایر به بررسی راس مسندم پرداختند. در همین حال بدون اطلاع سلطان مسقط، یک دکل نصب پرچم در جزیره الفینستون و جزایر تلگراف و الغنام نصب و یک کشتی را برای حفاظت از آن‌ها به کار گماشتند تا از نماد حضور انگلستان در تنگه هرمز حفاظت کند (Morcy Abdollah, 1986: 29-30).

مسئله مالکیت جزایر تنب و ابوموسی طی دو سال بعد با جدیت دنبال شد، اما بحران مشروطیت در ایران اوضاع سیاسی کشور را تا ظهور رضاخان با آشفتگی مواجه ساخت. در نتیجه بررسی مالکیت جزایر به عصر پهلوی موکول گردید. معاهده ۱۹۰۷ دست انگلستان را برای تسلط بیشتر بر جزایر باز گذاشت. طی سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۳۲۴/۱۹۰۸ تا ۱۳۲۶ ه.ق کارگزاران انگلستان متوجه جزیره تنب کوچک شدند. در سال ۱۹۰۸ پس از آنکه امتیاز بهره برداری از اکسید آهن جزیره تنب کوچک به فرانک استریک اعطا گردید، مقامات انگلیسی با این بهانه که نام جزیره تنب کوچک با نام تنب بزرگ هم‌خوانی دارد، پرچم قواسم را بر این جزیره نصب نمودند. تلاش ایران در حل مسئله جزایر سه‌گانه در دوره سلطنت پهلوی با جدیت دنبال شد و در نهایت در سال ۱۳۵۰/۱۹۷۱ ه.ش، همزمان با خروج رسمی انگلستان از خلیج فارس، طبق توافق بین ایران، شارجه و انگلستان موضوع حل و فصل شد (Amirahmadi, 1996: 119-123). اما در سال‌های اخیر مسئله جزایر بار دیگر موجب تیرگی روابط ایران و امارات متحده عربی شده است. اما امید می‌رود که این مسئله به زودی به حل و فصل نهایی برسد.

نتیجه

اهمیت استراتژیک سواحل شمالی خلیج فارس در تجارت این منطقه با اقیانوس هند و سرزمین‌های پیرامونی آن و همچنین وجود حکومت‌های قدرتمند در فلات ایران که راه‌های تجاری خلیج فارس را در نظارت خود داشتند، مهم‌ترین دلیل حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه است. اما رقابت‌های سیاسی کشورهای اروپایی در دهه‌های پایانی قرن

نوزدهم با هدف تسلط بر مناطقی که از لحاظ جغرافیایی اهمیت ویژه‌ای داشتند و جزء کانون‌های مهم تجاری به حساب می‌آمدند، به خصوص هندوستان، موجب شد تا اهمیت خلیج فارس به عنوان دروازه هند افزایش یابد. انگلستان که موقعیت خود را در خطر می‌دید، به طرق مختلف سعی کرد تا این خطرات را رفع نماید. اهمیت جزایر سه‌گانه در زمینه حفظ مستعمره هند، موجب شد که از سال ۱۳۲۱ ه.ق به بعد انگلستان قواسم را وادار به ادعای مالکیت جزایر سه‌گانه و نصب پرچم خود بر آن‌ها نماید. در نتیجه باید گفت که بحث جزایر سه‌گانه تنها یک مسئله سیاسی است و تنها عامل ایجاد آن رقابت‌های تجاری دول اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با توجه به اهمیت استراتژیک جزایر واقع در تنگه هرمز است و نباید موضوع را به سمت اختلافات مرزی ایران و امارات متحده سوق داد. به این ترتیب روشن است که حتی مقامات وقت انگلستان انگلیسی نیز به ایرانی بودن این جزایر واقفند و تنها عامل عدم پذیرش حق حاکمیت ایران بر این جزایر رقابت‌های مقطعی دولت‌های اروپایی بوده و در نتیجه با تغییر اوضاع سیاسی لزوم حل و فصل مسئله جزایر سه‌گانه نمایان گردید که در نهایت در سال ۱۹۷۱ م/ ۱۳۵۰ ه.ش این موضوع به نتیجه نهایی خود رسید.

منابع

- اوکانر، فردریک (۱۳۷۶)، خاطرات فردریک اوکانر، کنسول انگلستان در فارس، ترجمه حسن زنگنه تهران: نشر شیرازه.
- صالح محمد العابد (۱۹۸۶)، دور القواسم فی خلیج العربی، ۱۷۴۷-۱۸۲۰، بغداد: مطبعه الالعانی.
- جمال زکریا قاسم (۱۹۹۸)، تاریخ الخلیج العربی الحدیث والمعاصر، قاهره: دار الحضاره القومی و والثقافه، ج ۲.
- جمعی از نویسندگان (۲۰۰۵)، تطور قطر السیاسی من نشاءت الاماره الی استقلال الدوله، الدوحه. جناب محمد علی (بی تا)، خلیج فارس، نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴)، روابط روس و انگلستان در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران: کتاب‌های جیبی.
- گرگانی، م منشور (۱۳۲۵)، سیاست انگلستان در خلیج فارس و جزایر بحرین (نفت و مروارید)، تهران: چاپخانه مظاهری.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، تهران، نشر نو.
- سفرنامه فرنگستان. (۱۳۶۳)، سفرنامه اول مظفر الدین شاه، ج ۲، تهران.
- سیستانی، محمود افشار. (۱۳۵۸)، سیاست اروپا در ایران، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، تهران، نشر موقوفات افشار یزدی.

- کرزن، لرد. (۱۳۵۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامرضا وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لرد کرزن در خلیج فارس. (۱۳۷۰)، بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- مایر، نیدراسکارفن. (۱۳۶۳)، زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کی‌کوس جهان‌داری، تهران، نشر تاریخ ایران.
- محمود محمود. (۱۳۲۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم، تهران، اقبال.
- مستقیم، بهرام. (۱۳۷۳)، دگرگونی نظام بین‌الملل، تسلط جهانی اروپا و ارزش‌های اروپایی ۱۸۹۵-۱۹۱۴، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- مهدوی، هوشنگ. (۱۳۵۵)، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، سیمرغ.
- نویی عبدالحسین. (۱۳۷۵)، ایران و جهان، از مشروطیت تا پایان قاجاریه، ج ۳، تهران، هما.
- وادالا، رامی. (۱۳۶۴)، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه محمد شفیع جوادی، تهران، کتاب سحاب.
- ویلسون، آرنولد. (۱۳۶۶)، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- هاولی دونالد. (۱۳۷۷)، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر، بوشهر شناسی، بوشهر.
- Arrian, (1949) History Indica (d. 180 A.D), Book VII, ch. 37, in E.I. Robson, trans., Arrian: History of Alexander and India, London, W. Hrinman, Loeb Classical Library, Vol. II.
- Amirahmadi, Hooshang, (1996), Small Island, Big Policies (The Tonb's and Abumusa in the Persian gulf's), New York, Martins press.
- Annual Administration Reports of the Persian gulf Residency and Muscat Political Agency, 1875-6, (Calcutta), Province of Fars.
- Bombay Government Selection, (1956) From The Records Of The Bombay Government, Historical and Other Information With The Province Of Oman, Muscat And Other Places in Persian Gulf, Bombay, Bombay Edition, Vol. XXIV
- Bavand, Davoud, H, (1994), The Historical, political and Legal Bases of Irans, Sovereignty over the Islands of Tonb and Abumusa. New York, Internet Concepts Incorporated.
- Busch, K, (1967), Britain and The Persian Gulf, 1894-1914, California, Berkeley University of California Press.
- Constable, Captain C.G., and Stiffe, Lieutenant A.W, (1864), The Persian Gulf Pilot, Including the Gulf of Oman, London: Hydrographic Admiralty.
- Cloudius Ptolemaeus (D. 163 A.D), (1969), Geographia, book VI, Published in Venice in 1511, Amesterda, Chapter IV.
- India Office Recobds [I.O] Annual Administration Reports of the Persian gulf Residency and Muscat Political Agency. , Calcutta, Province of Fars.

- J G. Lorimer, ,(1970) , Gazetteer of the Persian gulf, Oman and central Arabia , Vol.1,part IA Historical ,Calcutta, 1908-1915 ,Republished by grey International West Mead, England.
- John McCluer,(1986) ,An Account Of Navigation between India and Persian Gulf,London.
- Herodtus,persian wars,(1942) ,Book III.93,in F.R.B.Godolphin,ed.,The Greek Historians, Vol.I (New York: Random House)
- Kelly,1968,Great ,(1968) ,Britain and the Persian gulf,1795-1880,oxford university press.
- Kinner.John Macdonald,(1813) ,A Geographical Memoir of Persian gulf Emirate,London,unknown publisher.
- Kumar, parinder,(1966.),India and the Persian gulf 1858-1907,London,Asia Publishing House.
- Mirfendereski, (1985) ,"The Tamb Islands Controversy,1887-1971,A Case Study in Claims to Territory in International Law,Tufts University of Massachusetts.
- Mojtahedzadeh,Pirouz,(1992) ,The Changing World Order and the Geographical Regions of Caspian-Central Asia and and the Persian gulf ,London,Urosevic Foundation.
- Mohammad Morcy Abdollah,(1987),The United Arab Emirates,London,Croom Helm.
- P.L.Toys,(1993) ,The Lower Gulf Islands:Abumusa and the Tonbs, ,London, Archive Edition, Vols.1& 2.
- Saldanha. J.a,(1986) , The Persian gulf, 1870-1904, London, Archive edition.
- Vinsent,W ,(1809) ,The Voyage of Nearchus and Periplus of the Eritrian Sea,Oxford,Oxford University press.
- Wilkinson,John C ,(1969) ,Arab Settlement in Oman, Oxford,Oxford University press.
- Wilkinson,John C,(1975) ,The Julanda of Oman,Muscat, Journal of Oman Studies.